

A Study of Attar's *Tazkereh al-Awliya* and Mathnawis based on Genet's Hypertext Theory

Zahra Pirhayati*
Ali Heydari**

Abstract

Tazkereh al-Awliya, which is the most important work of Attar's prose and one of the greatest texts of mystical prose, has the potential to study intertextual relations with other works of mystics as well as Attar's own Mathnawi. This descriptive-comparative study aims to show the textual relationship of 51 joint anecdotes of *Tazkereh al-Awliya* and Attar's Mathnawis with the hypertext approach, one of the five pillars of Gérard Genette's theory of transtextuality. The results of the research show a broad relationship between *Tazkereh Al-Awliya* and Attar's Mathnawis. Both types of hypertext, homogeneity, and tragedy, are observed in these works. This connection is more than the type of tragedy, and among Attar's Mathnawis, *Al-Tair*, *Elahinameh*, *Misibatnameh*, and *Asrarnameh*, respectively, have the highest percentage of common anecdotes with *Tazkereh al-Awliya*.

Keywords: Hypertext, *Tazkereh al-Awliya*, Attar's Mathnawis, Homogeneity, Tragedy



* PhD Candidate, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Lorestan University, Khorramabad, Iran

** Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Lorestan University, Khorramabad, Iran (Corresponding Author Email: Heydari.a@lu.ac.ir)

نشریه علمی پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهر گویا)

نوع مقاله: پژوهشی

سال پانزدهم، شماره اول، پیاپی ۴۶، بهار و تابستان ۱۴۰۰، صص ۱-۱۸

Doi: 10.22108/JPLL.2021.125690.1538

بررسی تذکرةالأولیا و مثنوی‌های عطار براساس نظریهٔ بیش‌متنیت ژنت

زهرا پیرحیاتی*

علی حیدری**

چکیده

تذکرةالأولیا مهم‌ترین اثر منشور عطار و از بزرگ‌ترین متون منشور عرفانی است. تذکرةالأولیا این امکان را دارد که مناسبات بینامتنی موجود در آن با آثار عارفان دیگر و حتی با مثنوی‌های خود عطار بررسی شود. هدف این پژوهش نشان‌دادن ارتباط متنی پنجاه و یک حکایت مشترک تذکرةالأولیا و مثنوی‌های عطار با رویکرد بیش‌متنیت - یکی از ارکان پنجگانهٔ نظریهٔ ترامتنیت «ژرار ژنت» - است که با روش توصیفی - تطبیقی به انجام رسید. یافته‌های پژوهش بیانگر ارتباط گستردهٔ تذکرةالأولیا و مثنوی‌های عطار است. هر دو نوع بیش‌متنیت (همانگونگی و تراگونگی) در این آثار مشاهده می‌شود. این ارتباط بیشتر از نوع تراگونگی است. از میان مثنوی‌های عطار، بیشترین درصد حکایت‌های مشترک با تذکرةالأولیا به ترتیب در منطق‌الطیر، الهی‌نامه، مصیبت‌نامه و اسرارنامه مشاهده شد.

واژه‌های کلیدی

بیش‌متنیت؛ تذکرةالأولیا؛ مثنوی‌های عطار؛ همانگونگی؛ تراگونگی

* دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران، zpirhayati37@gmail.com

** استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران (نویسندهٔ مسئول)، Heydari.a@lu.ac.ir

۱- مقدمه

ژولیا کریستوا (Julia kristeva) نظریه‌پرداز پسا ساختارگرای بلغاری - فرانسوی، نخستین بار در دهه شصت واژه بینامتنیت را ابداع کرد. پس از او رولان بارت (Roland Barthes)، ژاک دریدا (Jacques Derida)، لوی استروس (Levi traus)، فیلیپ سولوس (philippe Sollers)، میشل فوکو (Michel Foucault)، ژاک لاکان (Jacques Lacan)، ژولین گرماس (Julien Greimas)، از نظریه‌پردازان نقد ادبی و هنری، به بحث و بررسی در این زمینه پرداختند. سرانجام ژنت واژه ترامتنیت را برای کلیه روابط یک متن با متن دیگر برگزید. او درباره این نام‌گذاری در مقدمه کتاب *الواح بازنوشتی* می‌گوید: «ترجیحاً امروز به‌طور کلی می‌گویم که این مسئله ترامتنیت، یا استعلای متنی متن است که پیشتر به‌طور کلان چنین تعریف کرده‌ام که هرچیز پنهان یا آشکار متن را در ارتباط با دیگر متن‌ها قرار می‌دهد» (نامورمطلق، ۱۳۸۶: ۸۶). ژنت پنج گونه تقسیم‌بندی از ترامتنیت ارائه داده که عبارت است از: بینامتنیت (Intertextuality)؛ پیرامتنیت (paratextuality)؛ فرامتنیت (metatextuality)؛ سرمتنیت (architextuality)؛ بیش‌متنیت (hypertextuality).

۱-۱ بیان مسئله

«عطار نیشابوری یکی از عارفان بنامی است که در آثار خویش به آوردن قصه و حکایت اهتمامی خاص داشته است. هر موضوع عرفانی یا اخلاقی را که می‌خواسته است بیان کند، به‌نوعی آن را با حکایت می‌آمیخته تا بهتر در ذهن شنونده بنشیند. از این جهت شناخت عوامل تشکیل‌دهنده داستان‌های او مهم است» (اشرفزاده، ۱۳۷۳: ۳۱). تذکرة‌الاولیا یکی از بزرگ‌ترین متون مثنوی فارسی است که می‌توان در آن، مناسبات بینامتنی را با آثار دیگر عارفان و حتی با مثنوی‌های خود عطار بررسی کرد. عطار گاهی کوشیده است حکایت یادشده در تذکرة‌الاولیا را با حفظ مضمون، بدون ذکر اسم‌های خاص، در مثنوی‌هایش تکرار کند؛ در نتیجه گاهی حکایتی موجز و مبهم در تذکرة‌الاولیا را با طول و تفصیل بیشتری در مثنوی‌ها نقل می‌کند. چنانکه می‌دانیم، «بیش‌متنیت نیز همانند بینامتنیت رابطه بین دو متن ادبی یا هنری را بررسی می‌کند؛ اما این رابطه در بیش‌متنیت برخلاف بینامتنیت نه براساس هم‌حضور، که براساس برگرفتنی بنا شده است. به عبارت دیگر، در بیش‌متنیت تأثیر یک متن بر متن دیگر مورد بررسی قرار می‌گیرد و نه حضور آن. البته می‌توان تصور کرد که در هر حضوری تأثیر نیز وجود دارد و همچنین در هر تأثیری نیز حضور وجود دارد؛ اما در بیش‌متنیت، تأثیری گسترده‌تر و عمیق‌تر مورد توجه است. به عبارت روشن‌تر اگر در بینامتنیت اغلب حضور بخشی مورد توجه است، در بیش‌متنیت تأثیر کلی و الهام‌بخشی کلی مورد نظر است» (نامورمطلق، ۱۳۸۶: ۹۴-۹۵).

در این پژوهش با روش توصیفی - تطبیقی، با در نظر گرفتن تذکرة‌الاولیا به‌عنوان پیش‌متن و مثنوی‌های عطار به‌عنوان بیش‌متن تلاش می‌شود تا ارتباط تذکرة‌الاولیا با مثنوی‌های عطار با رویکرد بیش‌متنیت، چارچوب نظری تحقیق، بحث و بررسی شود. همچنین نویسندگان در پی پاسخ به این پرسش‌ها هستند: چه تعداد حکایت مشترک در میان تذکرة‌الاولیا و هریک از مثنوی‌های عطار وجود دارد؟ براساس نظریه بیش‌متنیت کدام یک از مثنوی‌های عطار بیشترین وجه اشتراک را با تذکرة‌الاولیا دارد؟ حکایات مشترک در متون یادشده بیشتر با کدام یک از اقسام بیش‌متنیت تحلیل پذیر است؟

۲-۱ پیشینه پژوهش

از جمله پژوهش‌های به‌انجام‌رسیده با موضوع بیش‌متنیت عبارت است از: مقاله «مقایسه تطبیقی منظومه لیلی و مجنون نظامی و نمایشنامه سیرانوبرژراک روستان از منظر بیش‌متنیت ژرارژنت» (طلایی و همکاران، ۱۳۹۱: ۹۵-۱۱۹) که در آن، مشابهت‌های داستانی دو اثر ارائه شده است. مقاله «تحلیل روابط بیش‌متنی رمان کاخ اژدها با میراث متنی کهن» (شیخ‌حسینی و پوریزدان‌پناه کرمانی، ۱۳۹۸: ۶۷-۸۹) که هدف از نوشتن این مقاله نشان‌دادن ارتباط متنی میان رمان کاخ اژدها با متون پیش از آن بوده است. مقاله «کارکرد نظریه ترامتیت ژنت در کشف و واکاوی تأثیرپذیری کوش‌نامه از شاهنامه» (نادری و نادری، ۱۳۹۷: ۱۶۹-۱۸۷) که مقایسه کوش‌نامه با شاهنامه و کشف روابط پنهان این دو اثر، هدف اصلی این مقاله بوده است. مقاله «بررسی بینامتنی حکایات مشترک تذکرةالأولیا و منطق‌الطیر عطار نیشابوری» (روضاتیان و مدنی، ۱۳۹۶: ۹۵-۱۱۲) که در این مقاله حکایات مشترک متون یادشده براساس دسته‌بندی‌های تازه‌ای از بینامتنیت تحلیل شده است. مقاله‌ای با عنوان «تحلیل روابط فرامتنی و بیش‌متنی رمان راز کوه پرنده با شاهنامه» (زمانی، ۱۳۹۷: ۷۷-۹۸) که نویسنده در آن به تحلیل و بررسی روابط فرامتنی و بیش‌متنی این رمان با شاهنامه پرداخته است. با توجه به مطالعات و بررسی‌های صورت‌گرفته، کار منسجم و مستقلی درباره موضوع مدنظر این مقاله انجام نشده است.

۳-۱ ضرورت انجام پژوهش

تاکنون روابط بینامتنی حکایات مشترک تذکرةالأولیا و مثنوی‌های عطار با رویکرد بیش‌متنیت در پژوهش مستقلی بررسی نشده است. شناخت روابط بینامتنی این متون سبب می‌شود هرچه بیشتر به ساختار فکری عطار پی‌بریم؛ همچنین این شناخت سبب می‌شود تا دریچه‌ای برای فهم لایه‌های زیرین و دلالت‌های ضمنی این آثار به روی ما گشوده شود.

۴-۱ روش پژوهش

روش پژوهش به صورت توصیفی - تطبیقی خواهد بود. روش گردآوری مطالب به صورت کتابخانه‌ای و ابزار گردآوری اطلاعات یادداشت‌برداری است.

۲- بحث و بررسی

فریدالدین محمد بن ابراهیم نیشابوری به احتمال بسیار در سال ۵۴۰ ق. در قریه کدکن از توابع نیشابور به دنیا آمد و در سال ۶۱۸ ق. در نیشابور به قتل رسید. آثار فراوانی به او نسبت داده‌اند که در درستی انتساب بسیاری از آنها تردید است. براساس پژوهش محققان معاصر، آثار مسلم عطار عبارت است از: الهی‌نامه؛ اسرارنامه؛ منطق‌الطیر؛ مصیبت‌نامه؛ دیوان قصاید و غزلیات؛ مختارنامه؛ تذکرةالأولیا. «تعیین نظم تاریخی آثار عطار دشوار و شاید ناممکن است؛ زیرا که در این مورد قراین کافی وجود ندارد و عطار در هیچ‌یک از آثار خود اشاره‌ای به تاریخ سرودن و تألیف آنها نکرده است. شفیع کدکنی در مقدمه‌ای که بر مختارنامه عطار نوشته‌اند از روی ترتیبی که عطار، خود در مقدمه منشور مختارنامه در مورد آثار منظومش ذکر کرده، گفته‌اند: می‌توان حدس زد که ترتیب آثار تاریخی او به این صورت است: الهی‌نامه، اسرارنامه، طیورنامه (منطق‌الطیر)، مصیبت‌نامه، دیوان و مختارنامه» (صنعتی‌نیا، ۱۳۶۹: ۹).

۱-۲ حکایات مشترک تذکرةالأولیا و مثنوی‌های عطار^۱

جدول شماره ۱: حکایات مشترک تذکرةالأولیا و الهی‌نامه

شماره	نام حکایت	شماره صفحه تذکرةالأولیا	شماره صفحه الهی‌نامه
۱	سؤال کردن ابراهیم از مرد درویش	۹۳	۶۹
۲	شبللی و مرد نانوا	۱۷۰-۱۷۱	۱۰۱-۱۰۳
۳	نابینا با شیخ نوری	۱۶۳	۱۲۶-۱۲۷
۴	حسن بصری و رابعه	۶۴	۱۳۶-۱۳۸
۵	بچه ابلیس با آدم و حوا	۹۶-۹۷	۱۴۴-۱۴۶
۶	شقیق بلخی و سخن گفتن او در توکل	۲۰۰	۱۶۳-۱۶۴
۷	ابوبکر واسطی با دیوانه	۲۶۷	۱۶۶-۱۶۸
۸	حال ارواح پیش از آفریدن اجسام	۱۱۷-۱۱۸	۱۷۷-۱۷۸
۹	رابعه رحمه الله	۶۸-۶۹	۱۸۰-۱۸۱
۱۰	حسن و حبیب	۵۴	۱۹۳-۱۹۴
۱۱	عبدالله مبارک با غلام	۱۸۵	۱۹۷-۱۹۸
۱۲	حسن بصری و شمعون	۳۳-۳۴	۲۰۳-۲۰۶
۱۳	ابراهیم ادهم با خضر علیه السلام	۸۶-۸۸	۲۷۷-۲۷۸
۱۴	شیخ یحیی معاذ با بایزید	۱۴۳	۳۲۰-۳۲۱
۱۵	معاذ رازی	۳۰۰	۳۳۲
۱۶	آن مرد که از اویس سؤال کرد	۲۲	۳۹۸-۴۰۰
۱۷	بایزید و زنار بستن او	۱۷۷	۴۰۲

جدول شماره ۲: حکایات مشترک تذکرةالأولیا و اسرارنامه

شماره	نام حکایت	شماره صفحه تذکرةالأولیا	شماره صفحه اسرارنامه
۱	سربریدگان جام به دست	۱۴۵	۳۶
۲	بوی بریانی	۲۵۶	۵۲
۳	فروختن چهل حجج به یک نان	۳۱۳	۷۱

جدول شماره ۳: حکایات مشترک تذکرةالأولیا و منطق الطیر

شماره	نام حکایت	شماره صفحه تذکرةالأولیا	شماره صفحه منطق الطیر
۱	دیدار عمر با اویس قرنی	۱۸	۴۲-۴۳

۱۲۹-۱۲۸	۱۵۷-۱۵۶	بایزید بسطامی در درگاه حق	۲
۱۴۴-۱۴۳	۶۳-۶۲	رفتن رابعه به خانه کعبه	۳
۱۷۶-۱۷۵	۶۶	راهزن ایمان	۴
۱۹۰-۱۸۹	۱۷۲	شبلی و دردمند	۵
۲۲۵-۲۲۴	۱۸۱	شبلی و خلعت امیر	۶
۲۳۶	۱۰۸	احمد حنبل و بشر حافی	۷
۲۴۰-۲۳۸	۱۸۵	غازی و کافر	۸
۲۲۲-۲۲۱	۱۲	شبلی و جنید	۹
۲۵۰-۲۴۸	۳۶۷	واسطی در گورستان جهودان	۱۰
۲۵۱-۲۵۰	۱۷۸	جواب بایزید به نکیر و منکر	۱۱
۲۹۲-۲۹۱	۳۲۷	شیخ مهنه و درد طلب	۱۲
۲۹۳	۶۸	دری که هرگز بسته نبود	۱۳

جدول شماره ۴: حکایات مشترک تذکرة الأولیا و مصیبت‌نامه

شماره	نام حکایت	شماره صفحه تذکرة الأولیا	شماره صفحه مصیبت‌نامه
۱	سبب مهتری حسن	۲۷	۵۱-۴۹
۲	تعبیر خواب مرید بایزید	۱۷۸	۱۰۳-۱۰۲
۳	سفیان ثوری و در قفس کردن بلبل	۱۹۶-۱۹۵	۱۱۳-۱۱۱
۴	گفت‌وگوی شقیق و هارون الرشید	۱۹۹-۱۹۸	۱۱۸-۱۱۷
۵	ذوالنون و گبر	۱۲۴-۱۲۳	۱۲۸-۱۲۷
۶	ذوالنون و مرید پاکباز	۱۲۲-۱۲۱	۱۴۰-۱۳۸
۷	احمد خضرویه	۲۹۱-۲۹۰	۲۰۴-۲۰۳
۸	جنید و دزد	۱۸	۲۲۵-۲۲۴
۹	مراقبه رابعه در بهار	۶۸	۳۳۴-۳۳۳
۱۰	سخن گفتن شیخ نصرآبادی با خانه کعبه	۳۱۳-۳۱۲	۳۳۵-۳۳۴
۱۲	شبلی و قسمت کردن جوز	۱۷۳-۱۷۲	۲۴۵
۱۲	درد درمان‌ناپذیر شبلی	۱۶۳	۲۶۳-۲۶۲
۱۳	ابراهیم ادهم و خانه شیطان	۱۰۲	۳۲۵-۳۲۴
۱۴	فروش چهار حجج به یک آه	۱۹۱	۳۷۹-۳۷۸
۱۵	دوری کردن بایزید از سگ	۱۴۶-۱۴۵	۳۷۸-۳۷۷
۱۶	نماز ابراهیم ادهم	۹۵	۳۹۶
۱۷	بوعلی دقاق و مرید مشتاق	۱۹۱-۱۹۰	۴۰۵

۴۳۸	۱۶۱	گوهر آشنایی	۱۸
-----	-----	-------------	----

جدول شماره ۵: تعداد حکایات مثنوی‌های عطار و اشتراک آنها با تذکرةالأولیا

نام مثنوی	تعداد حکایات	تعداد حکایات مشترک با تذکرةالأولیا	درصد حکایات مشترک
مصیبت‌نامه	۳۵۶	۱۸	٪۵
الهی‌نامه	۲۵۱	۱۷	٪۶/۸
منطق‌الطیر	۱۸۵	۱۳	٪۷
اسرارنامه	۹۷	۳	٪۳

۲-۲ بیش‌متنیت

ژنت در تعریف بیش‌متنیت می‌گوید: «هر رابطه‌ای که موجب پیوند میان یک متن با متن پیشین باشد چنانکه این پیوند از نوع تفسیری نباشد» (Genette, 1977: 5). به عبارت دیگر، بیش‌متنیت شامل هر نوع رابطه‌ای است که متن «ب» را به متن «الف» پیوند بزند؛ بنابراین «بیش‌متن (هیپرتکس) متنی است که از یک متن پیشین (پیش‌متن) در جریان یک فرایند دگرگون‌کننده ناشی شده باشد» (نامورمطلق، ۱۳۸۶: ۹۵). ژنت بیش‌متنیت را به دو دسته کلی تقسیم می‌کند: (۱) همانگونگی (تقلید)؛ (۲) تراگونگی (دگرگونی و تغییر).

۱-۲-۲ همانگونگی (تقلید)^۲

هدف همانگونگی تغییر نیست و اساس کار حفظ متن اصلی است. «یکی از دو رابطه مهم میان بیش‌متن و پیش‌متن همانگونگی یا تقلید است. در تقلید نیت مؤلف بیش‌متن، حفظ متن نخست در وضعیت جدید است. ناگفته پیداست که هیچ تقلیدی بدون دگرگونی و هیچ دگرگونی بدون تقلید وجود ندارد؛ بنابراین سخن از تقلید و دگرگونی محض نیست؛ بلکه جداسازی این دو براساس نسبت امکان‌پذیر می‌باشد» (همان: ۱۲۹). به عبارت دیگر، بیش‌متنیت حاصل اقتباس است، نه برگرفتن محض؛ یعنی در بیش‌متن یا دخل و تصرف صورت نمی‌گیرد یا تغییرات چنان اندک است که به نظر هدفمند نمی‌آید. عطار نیز در تذکرةالأولیا و مثنوی‌هایش بر آن بوده است تا حکایات خود را در وضعیت جدید حفظ کند. می‌توان همانگونگی را در تذکرةالأولیا و مثنوی‌های عطار از نظر حوادث، شخصیت، مکان و درون‌مایه بررسی کرد. در جدول‌های ذیل هر چهار رکن یادشده در تذکرةالأولیا و مثنوی‌های عطار بررسی شده است و سپس مناسبات میان آنها ارائه می‌شود.

جدول شماره ۶: همانگونگی حکایات تذکرةالأولیا و الهی‌نامه

شماره	حادثه	شخصیت	مکان	درون‌مایه
۱	+	+	×	+
۲	+	-	×	+
۳	+	-	×	+

+	-	+	+	۴
+	+	+	+	۵
+	+	+	+	۶
+	-	+	+	۷
+	+	-	+	۸
±	+	±	+	۹
+	-	+	+	۱۰
+	-	+	+	۱۱
+	+	+	+	۱۲
+	+	±	+	۱۳
+	×	+	+	۱۴
+	×	+	+	۱۵
+	+	+	+	۱۶
+	-	+	+	۱۷

جدول شماره ۷: همانگونه حکایات تذکرة الأولیا و اسرارنامه

شماره	حادثه	شخصیت	مکان	درون مایه
۱	+	+	×	+
۲	+	-	×	+
۳	+	-	×	+

جدول شماره ۸: همانگونه حکایات تذکرة الأولیا و منطق الطیر و مطالعات فرهنگی

شماره	حادثه	شخصیت	مکان	درون مایه
۱	+	±	×	+
۲	+	+	+	+
۳	+	+	+	+
۴	+	+	+	+
۵	+	+	×	+
۶	+	±	-	+
۷	+	+	×	+
۸	+	±	×	+

+	×	±	+	۹
+	+	+	+	۱۰
+	×	+	+	۱۱
+	×	±	+	۱۲
+	×	±	+	۱۳

جدول شماره ۹: همانگونه‌ی حکایات تذکرة‌الأولیا و مصیبت‌نامه

شماره	حادثه	شخصیت	مکان	درون‌مایه
۱	+	+	-	+
۲	+	+	×	+
۳	+	±	-	+
۴	+	±	-	+
۵	+	+	+	+
۶	+	+	×	+
۷	+	+	+	+
۸	+	+	+	+
۹	+	±	+	+
۱۰	+	+	+	+
۱۱	+	+	×	+
۱۲	+	+	-	+
۱۳	+	+	-	+
۱۴	+	+	×	+
۱۵	+	+	-	+
۱۶	+	+	×	+
۱۷	+	+	+	+
۱۸	+	+	×	+

در همه حکایات مشترک میان تذکرة‌الأولیا و مثنوی‌های عطار، حادثه و درون‌مایه عیناً تکرار شده است و آنچه در این حکایات تغییر کرده دو رکن شخصیت و مکان است. در جدول شماره ده، همانگونه‌ی شخصیت و

مکان نشان داده می‌شود.

جدول شماره ۱۰: همانگونی شخصیت و مکان در مجموع حکایات مشترک تذکرة الأولیا و مثنوی‌های عطار

نام اثر	شخصیت	مکان
الهی‌نامه	٪۷۶/۴	٪۲۹/۴
اسرارنامه	٪۳۳/۳	-
منطق‌الطیر	٪۵۳/۸	٪۳۰/۷
مصیبت‌نامه	٪۸۳/۳	٪۳۳/۳

چنانکه می‌بینیم، بیشترین درصد همانگونی شخصیت ۸۳/۳ درصد و بیشترین درصد همانگونی مکان ۳۳/۳ درصد است که هر دو متعلق به تذکرة الأولیا با مصیبت‌نامه است. بعد از مصیبت‌نامه، حکایات الهی‌نامه بیشترین فراوانی را از نظر تقلید یا همانگونی با حکایات تذکرة الأولیا دارد؛ البته از نظر مکان، حکایات منطق‌الطیر همانگونی بیشتری با حکایات تذکرة الأولیا دارد. به نظر می‌رسد در حکایات عرفانی به دلیل جنبه مثالی که دارند، رکن مکان اهمیت چندانی ندارد. سومین اثر از نظر همانگونی با تذکرة الأولیا، منطق‌الطیر و چهارمین اثر اسرارنامه است. چنانکه می‌بینیم در هیچ‌یک از حکایات مشترک تذکرة الأولیا و اسرارنامه مکان به دلیل اهمیت نداشتن، ذکر نشده است.

۲-۳ تراگونی (تغییر)

تغییر بیش‌متن ممکن است اندک یا بسیار باشد. «تغییر و دگرگونی می‌تواند داری انواعی باشد. یعنی تغییر یک متن برای ایجاد و خلق متن دیگر می‌تواند به اشکال گوناگون میسر شود. این تراگونی همچنین می‌تواند از منظرهای متفاوت و با ملاک‌های گوناگونی نگریسته شود و براساس آن می‌توان انواع تراگونی را از هم متمایز کرد» (نامورمطلق، ۱۳۸۶: ۹۷). تراگونی را از دو دیدگاه کمی و محتوایی تقسیم‌بندی کرده‌اند؛ از دیدگاه کمی به کاهشی و افزایشی و از دیدگاه محتوایی به جابه‌جایی (جانشین) تقسیم می‌شود.

۲-۳-۱ جابه‌جایی

«گاهی متن «ب» همان عناصر متن «الف» را به شیوه‌ای نوین و دگرشده نشان می‌دهد که از آن به دگرگونی از گونه جابه‌جایی یاد می‌شود. هدف نویسنده در این شیوه، نگهداری متن نخست در وضعیت جدید است» (Allen, 2001: 121). برخی از جابه‌جایی‌ها عبارت است از: ترجمه؛ تبدیل نثر به شعر؛ تبدیل شعر به نثر؛ تغییر وزن؛ تغییرات سبک؛ تغییر مکان؛ تغییر شخصیت؛ تغییر زمان؛ تغییر لفظ؛ تغییر نوع جمله و

روابط بینامتنی در میان تذکرة الأولیا و مثنوی‌های عطار از نظر حادثه و درون‌مایه، کاملاً حفظ شده است. عمده‌ترین جابه‌جایی صورت‌گرفته در این فرایند، تبدیل نثر به نظم و یا نظم به نثر است. جابه‌جایی صورت‌گرفته در تذکرة الأولیا و مثنوی‌های عطار را می‌توان در تغییر شخصیت، مکان، لفظ و نوع جمله بررسی کرد. در ادامه به ترتیب، این جابه‌جایی در مثنوی‌های عطار در مقایسه با تذکرة الأولیا بررسی می‌شود.

در حکایات شماره «دو و سه» از الهی‌نامه و «دو و سه» از اسرارنامه و «هشت و نه و سیزده» از منطق‌الطیر، نام همه شخصیت‌ها تغییر یافته است. یعنی در الهی‌نامه ۱۱/۷ درصد، در اسرارنامه ۶۶/۶ درصد، در منطق‌الطیر ۳۰/۷ درصد شخصیت‌ها جابه‌جا شده است. در حکایات شماره «پانزده» از الهی‌نامه، «یک» از اسرارنامه، «پنج» از منطق‌الطیر، «یک و سه و چهار و نه» از مصیبت‌نامه نام بعضی شخصیت‌ها یکسان و نام بعضی دیگر از شخصیت‌ها جابه‌جا شده است. یعنی در الهی‌نامه ۵/۸ درصد، در اسرارنامه ۳۳/۳ درصد، در منطق‌الطیر ۷/۶ درصد و در مصیبت‌نامه ۲۲/۲ درصد جابه‌جایی برخی از شخصیت‌ها صورت گرفته است. نتایج حاصل نشان می‌دهد که بیشترین جابه‌جایی شخصیت در میان تذکرة‌الأولیا و اسرارنامه انجام شده است.

درباره جابه‌جایی مکان باید گفت که در میان حکایت‌های مشترک تذکرة‌الأولیا و مثنوی‌های اسرارنامه و منطق‌الطیر جابه‌جایی مکان صورت نگرفته است. در حکایات مصیبت‌نامه و تذکرة‌الأولیا جابه‌جایی مکان فقط در حکایت شماره دوازده انجام شده است؛ به این صورت که در تذکرة‌الأولیا مکان بیمارستان است و در مصیبت‌نامه دیوانه‌جا که با توجه به شرایط آن زمان تفاوت چندانی با هم ندارد. بیشترین جابه‌جایی مکان مربوط به حکایت‌های تذکرة‌الأولیا و الهی‌نامه است که در حکایات شماره «چهار، هفت، ده، یازده» رخ داده است. نوع دیگر از جابه‌جایی، تغییر لفظ است که جداگانه در مثنوی‌ها و تذکرة‌الأولیا بررسی می‌شود.

۲-۱-۳-۱ الهی‌نامه: در حکایت شماره سه، در تذکرة‌الأولیا برای بیان دلیل ریختن قطرات خون شبلی بر زمین می‌گوید: «یک بار پای او به سنگ بشکستند»؛ اما در حکایت الهی‌نامه می‌گوید: «چنان بر نیستان زد خویشتن را». در حکایت تذکرة‌الأولیا خون از پای شبلی می‌چکد و بر زمین نقش الله بسته می‌شود؛ اما در حکایت الهی‌نامه خون از سینه شبلی می‌چکد و بر سر هر نی، الله نوشته می‌شود. در حکایت شماره شش، در تذکرة‌الأولیا عبارت «نقل است که» ذکر شده است؛ اما در حکایت الهی‌نامه، عبارت «چنین گفتند» آمده است. همچنین در تذکرة‌الأولیا چهار دانگ و در الهی‌نامه یک درم ذکر شده است. در حکایت شماره نه، صفت جگرسوز جانشین موصوف خودش، یعنی رابعه شده است. در حکایت شماره ده، صفت استاد مطلق، جانشین حسن شده است. در حکایت شماره دوازده، عطار در تذکرة‌الأولیا، شمعون را گبر هفتادساله یاد کرده است و در بیت دوم همین حکایت از مثنوی الهی‌نامه یک بار هشتاد سال و بار دیگر در بیت سوم همین حکایت، هفتاد سال گفته است که احتمالاً سهو نساخ است. در غیر این صورت، نشان می‌دهد که بحث تعداد سال برای عطار مطرح نبوده و درون‌مایه حکایت برای او ارزش و اهمیت بیشتری داشته است. در حکایت شماره «چهارده و هفده»، در تذکرة‌الأولیا، قهرمان حکایت بایزید است و در الهی‌نامه به کنایه مرد بسطام ذکر شده است. در حکایت شماره شانزده، صفت «پاک‌جانی» جانشین موصوف محذوف شده است.

۲-۱-۳-۲ اسرارنامه: در اسرارنامه جابه‌جایی لفظ صورت نگرفته است.

۲-۱-۳-۳ منطق‌الطیر: در حکایت شماره یک، در تذکرة‌الأولیا فاروق می‌گوید: خلافت را به یک نان می‌فروشد؛ اما در منطق‌الطیر می‌گوید خلافت را به دیناری می‌فروشد. در حکایت شماره دو، واژه گدا جانشین واژه ناشسته‌رو در حکایت تذکرة‌الأولیا شده است. در حکایت شماره شش، در تذکرة‌الأولیا نقل است که: «مگر امیر را

عطسه‌ای آمد. به آستین جامه خلعت، دهن و بینی پاک کرد؛ اما در حکایت منطق‌الطیر می‌گوید: «گرد ره بر روی او بنشسته بود/ به آستین خلعت آن بستر زدود». در حکایت شماره یازده، عطار در منطق‌الطیر، نکیر و منکر را به‌کنایه دو نامدار گفته است.

۲-۳-۱-۴ مصیبت‌نامه: در حکایت شماره هفت، در تذکرة الأولیا می‌گوید: صد و پنجاه دینار؛ اما در مصیبت‌نامه می‌گوید: صد دینار زر. در حکایت شماره پانزده، در تذکرة الأولیا، یک خم و در مصیبت‌نامه، دو خم ذکر شده است.

با توجه به این داده‌ها، بیشترین جابه‌جایی‌های صورت‌گرفته در لفظ به‌ترتیب مربوط به الهی‌نامه، منطق‌الطیر و سپس مصیبت‌نامه است. در مثنوی اسرارنامه جابه‌جایی لفظ صورت نگرفته است.

آخرین گونه جابه‌جایی در تذکرة الأولیا و مثنوی‌های عطار در جابه‌جایی انواع جمله است. در حکایت شماره پنج از الهی‌نامه، جمله پرسشی که در تذکرة الأولیا آمده، چنین است: «چنین بندی گران بر پای تو نهاده‌اند، چه جای نشاط است؟» در الهی‌نامه جمله ندایی «به پاسخ واسطی گفت ای ز ره دور/ میان بند مانده شاد و مسرور» ذکر شده است. در حکایت شماره سیزده منطق‌الطیر، عطار در تذکرة الأولیا در یک جمله خبری می‌گوید: «هرکه دری کوبد، عاقبت باز شود»؛ اما در منطق‌الطیر در جمله انشایی می‌گوید: «کای خدا آخر دری بر من گشای».

در پایان این بحث می‌توان نتیجه گرفت که از میان انواع جابه‌جایی صورت‌گرفته در میان تذکرة الأولیا و مثنوی‌های عطار، بیشترین جابه‌جایی مربوط به جابه‌جایی شخصیت است.

۲-۳-۲ کاهش

«گاهی دگرگونی‌ها در متن "ب" همراه با کاهش متن "الف" است» (Allen, 2001: 121). در بحث مدنظر ما کاهش شامل آن دسته از حکایات است که متن منظوم نسبت به تذکرة الأولیا کوچک‌تر شده است و این کوچک‌شدن براساس قاعده کاهش یا حذف صورت گرفته است. کاهش یا حذف می‌تواند هم در لفظ و هم در مضمون باشد؛ چنانکه برای حکایات منظوم الفاظ کمتری به کار برده شود و یا نکته یا نکاتی مهم در حکایت متن منظوم حذف شده باشد. چون در سطرهای قبل به بحث شخصیت و مکان به‌طور کامل پرداخته شد، چنانکه شخصیت یا مکانی در متن منظوم کاسته یا افزوده شده باشد، بدان پرداخته نمی‌شود. در ادامه جداگانه کاهش در مثنوی‌های عطار در مقایسه با تذکرة الأولیا بررسی می‌شود:

۲-۳-۲-۱ الهی‌نامه: در حکایات شماره «هفت، نه، ده، دوازده، سیزده» در تذکرة الأولیا، عبارت «نقل است که» یا «گویند» آمده؛ اما در حکایات الهی‌نامه این عبارات حذف شده است. در حکایات شماره هشت و هفده، در تذکرة الأولیا ابتدا یک مقدمه آمده؛ اما این مقدمه در حکایات الهی‌نامه حذف شده است. در حکایت شماره ده، در تذکرة الأولیا میان حسن و حبیب و همچنین در حکایت شماره دوازده از الهی‌نامه، میان حسن بصری و شمعون و نیز در حکایت شماره سیزده در الهی‌نامه، میان ابراهیم ادهم و خضر گفت‌وگویی صورت گرفته است؛ اما همه این گفت‌وگوها در حکایات الهی‌نامه حذف شده است و حکایات تذکرة الأولیا طول و تفصیل بیشتری دارند. حکایت شماره شانزده، در تذکرة الأولیا به داستان‌گویی نزدیک‌تر است و جزئیات را هم ذکر کرده است؛ مانند

«زرد شده و چشم در مفاک افتاده» که این جزئیات در الهی‌نامه حذف شده است. حکایت شماره هفده، دو حکایت در تذکرة الأولیا و الهی‌نامه فقط از نظر مضمون مشترک هستند.

۲-۲-۳-۲ اسرارنامه: در حکایت شماره سه، در تذکرة الأولیا عبارت «نقل است که» آمده؛ اما در اسرارنامه حذف شده است. همچنین در تذکرة الأولیا ذکر شده است که: «در مکه سگی دید گرسنه و تشنه و ضعیف گشته و شیخ چیزی نداشت که به وی بدهد یکی بیامد و آن چهل حج را بخرد به یک تا نان و گواه برگرفت و شیخ آن نان به سگ داد». حکایت تذکرة الأولیا به داستان‌پردازی نزدیک شده و به توصیف پرداخته است؛ زیرا توصیف می‌تواند داستان را باورپذیر کند. این توصیف در حکایت اسرارنامه حذف شده است؛ در حکایت شماره دو نیز اینگونه است. در این حکایت در تذکرة الأولیا، عبارات کنایی از قبیل «کاردش به استخوان رسید» آمده؛ اما در حکایت اسرارنامه حذف شده است.

۲-۲-۳-۲ منطق‌الطیر: در حکایات شماره «چهار، هشت، ده»، در تذکرة الأولیا، عبارت «نقل است که» آمده؛ اما در حکایات منطق‌الطیر حذف شده است. در حکایت شماره یک، در تذکرة الأولیا مقدمه‌ای همراه با توصیف ذکر شده است: «چون فاروق اویس را دید - گلیمی شتری پوشیده و سر و پای برهنه، توانگری هژده هزار عالم در تحت آن گلیم - فاروق دل از خود و خلافت برگرفت»؛ این عبارت در منطق‌الطیر حذف شده است؛ در حکایت شماره شش نیز در تذکرة الأولیا اینگونه است. در حکایت شماره چهار نیز در تذکرة الأولیا، عبارت «که نه به تعلیم بوده باشد و نه به شنیده» آمده، همین عبارت در قالب الفاظ کمتر در حکایت منظوم منطق‌الطیر چنین نقل شده است: «برکسی نه خوانده‌ای نه دیده‌ای». در حکایات شماره شش و سیزده نیز این کاهش لفظ نسبت به تذکرة الأولیا دیده می‌شود. در حکایات شماره «چهار، شش، سیزده»، در تذکرة الأولیا به ترتیب دلیل فتوح، مکاشفه و قبض آمده؛ اما در حکایات منطق‌الطیر این دلایل حذف شده است. حکایت شماره سه در تذکرة الأولیا داستان‌وار و با اطناب است. در این میان، سخنانی که خداوند خطاب به رابعه می‌گوید و همچنین سخنان هاتف به رابعه، همگی در حکایت منطق‌الطیر حذف شده است.

۲-۲-۳-۲ مصیبت‌نامه: در حکایات شماره «شش، سیزده، هفده»، در تذکرة الأولیا عبارت «نقل است که» آمده؛ اما در حکایات مصیبت‌نامه حذف شده است. در حکایت شماره سه، در تذکرة الأولیا سبب بی‌تابی مرغ و دلیل آمرزش سفیان اینگونه بیان شده است: «مرغک خود را بدان خاک می‌زد تا از گور آواز آمد که: حق - تعالی - سفیان را پیامرید سبب شفقتی که بر خلق داشت». همچنین در حکایت شماره دو، در تذکرة الأولیا دلایلی آمده است مبنی بر اینکه چرا بوموسی در ابتدا تعبیر خوابش را نمی‌دانست؛ اما این دلایل به سبب بی‌اهمیت‌بودن، در مصیبت‌نامه حذف شده است. حکایات شماره چهار و دوازده، در تذکرة الأولیا کامل‌تر و به تبع طولانی‌تر است؛ اما در مصیبت‌نامه فقط بخشی از حکایت ذکر شده است.

از میان پنجاه و یک حکایت مشترک بین تذکرة الأولیا و مثنوی‌های عطار، مثنوی‌های عطار در چهل و دو حکایت نسبت به تذکرة الأولیا کاهش داشته است. از این میان در دوازده حکایت (حکایت‌های دو، سه، چهار، چهارده، پانزده از الهی‌نامه؛ حکایت پنج از منطق‌الطیر؛ حکایت‌های هفت، هشت، نه، ده، چهارده، پانزده از

مصیبت‌نامه) فقط در حکایات تذکرة الأولیا عبارت «نقل است که» آمده و این عبارت در حکایات‌های مثنوی‌های عطار حذف شده است و بقیه حکایت تکرار شده است. «می‌توان گفت ایجاد این تفاوت به این دلیل است که در تذکرة الأولیا که متنی منثور است، خواننده به هنگام مطالعه حکایت در روبه‌رو شدن با عبارت «نقل است» مستندبودن حکایت را درک می‌کند و گویا عطار براساس اطلاعات مکتوب یا شفاهی پیش از خود این حکایت را نقل کرده است و این نکته سبب جلب اطمینان خواننده می‌شود» (روضاتیان، ۱۳۹۶: ۱۰۱)؛ اما در مثنوی‌های عطار «حذف عبارتی که نشان از منقول‌بودن حکایت است، سبب اثرگذاری بیشتر بر خواننده می‌شود و خواننده احساس می‌کند که سخن را از زبان عطار به‌عنوان راوی اصلی می‌شنود و سبب می‌شود مخاطب ارتباط مناسب‌تری با مفهوم برقرار کند» (همان: ۱۰۲).

۲-۳-۳ افزایش

در روابط بین‌متنی گاهی لفظ و گاهی مضمون افزایش می‌یابد. «به باور ژنت توسعه و گسترش نمی‌توانند جداگانه دیده شوند و آن زمانی است که یک موتیف در متن الف وجود داشته باشد و در متن ب گسترش یابد؛ این گسترش همراه با شاخ و برگ و ریزه‌کاری‌های ظریف‌تری است» (رستمی، ۱۳۹۵: ۱۳۷). در حکایات‌های بحث‌شده ما، منظور از افزایش این است که حکایات‌های متن منظوم، از حکایات تذکرة الأولیا بیشتر شده است؛ چنانچه برای حکایات‌های منظوم الفاظ بیشتری به کار رفته و نیز نکته یا نکاتی به متن منظوم افزوده شده باشد، جداگانه مطرح شده است:

۲-۳-۳-۱ الهی‌نامه: در حکایت شماره شش، صفت‌های «شیخ مدرس»، «پاک»، «گرم‌رو» ذکر شده؛ اما این صفات در تذکرة الأولیا نیامده است. در حکایات شماره «یک، دو، چهار، پنج، نه، ده، دوازده، سیزده، چهارده، پانزده، شانزده، هفده» نیز صفت یا صفت‌هایی ذکر شده که هیچ‌کدام از این صفات در تذکرة الأولیا نیامده است. در حکایت شماره یک، قید «هرگز» به کار رفته است، در حکایت تذکرة الأولیا چنین قیدی نیست. در حکایت شماره چهار و نه نیز قید یا قیدهایی ذکر شده که در حکایات تذکرة الأولیا به کار نرفته است. در حکایت شماره دو، در تذکرة الأولیا آمده است که «عاشق او شده او را نادیده»؛ اما در حکایت الهی‌نامه در قالب الفاظ بیشتر می‌گوید: «نبود او عاشقش از روی دیدن/ ولیکن عاشقش بود از شنیدن»؛ در حکایت شماره یک الهی‌نامه نیز همین‌طور است. در حکایت شماره هفت الهی‌نامه، حال دیوانه چنین وصف شده است: «لبش پر خنده جانش پُراتش/ سرش از باده دیوانگی خوش»؛ این توصیف در تذکرة الأولیا ذکر نشده است؛ در حکایات شماره «دو، چهار، ده» نیز این‌گونه است. در حکایت شماره دو، عبارت کنایی «پشت دست خایان» ذکر شده؛ اما چنین عبارتی در حکایت تذکرة الأولیا به کار نرفته است. در حکایت شماره دوازده، اغراق می‌کند و می‌گوید: «جهانی خلق گرد آمد به خاکش»؛ این اغراق در حکایت تذکرة الأولیا ذکر نشده است. در حکایات شماره دو و نه نیز چنین اغراق‌هایی آمده است. در حکایت شماره دو، زمان و مکان مشخص است: «حالی در قصری سخت عالی این مهمانی برگزار شده است»؛ اما در حکایت تذکرة الأولیا سخن از زمان و مکان برگزاری مهمانی نیست. در حکایت شماره هشت نیز زمان مشخص است؛ اما در تذکرة الأولیا، زمان مشخص نشده است. در حکایت شماره چهار،

حسن بصری در دو بیت توضیحاتی به رابعه می‌دهد که آن مطالب در تذکرةالأولیا نیامده است. در حکایت شماره پنج که سخن از «در خشم شدن آدم» است، عطار در حکایت الهی‌نامه، مطلب را ادامه می‌دهد و آدم به حوا می‌گوید: «دگر باره شدی مغرور تلبیس»، «که خواهی سوخت ما را دگر بار!»؛ این مطالب در تذکرةالأولیا نیامده است. در حکایت شماره ده حسن دلیل کرامت حبیب را می‌پرسد؛ این سؤال در حکایت تذکرةالأولیا ذکر نشده است. در حکایت شماره دوازده، حدیث نفس حسن بصری ذکر شده است که برای راضی کردن خودش می‌خواهد به عیادت شمعون برود؛ اما در حکایت تذکرةالأولیا این حدیث نفس ذکر نشده است. در حکایت شماره شانزده نیز تقریباً چنین است. در حکایت شماره چهارده، در الهی‌نامه مجازاً می‌گوید: «که خورد او شربتی پاک و مقدس»؛ اما در حکایت تذکرةالأولیا می‌گوید: «قدحی خورد». در حکایت شماره شانزده در الهی‌نامه تشبیه به کار رفته است و در حکایت تذکرةالأولیا تشبیهی دیده نمی‌شود. در حکایت شماره سیزده نیز اینگونه است.

۲-۳-۳-۲ / سرانامه: در حکایت شماره «یک، دو، سه» اصل حکایت در تذکرةالأولیا کوتاه است؛ اما در سرانامه با طول و تفصیل بیشتری بیان شده است. در حکایت شماره یک، در تذکرةالأولیا ضمیر «او» جانشین خداوند شده و در حکایت سرانامه صفت «سلطان نکونام» به کار رفته است. در حکایت شماره دو، نفس با صاحبش سخن می‌گوید: «که چون شد شصت سال از بهر الله / ازین بریان مرا یک لقمه‌ای خواه»؛ این عبارات در حکایت تذکرةالأولیا نیامده است. در همین حکایت، در تذکرةالأولیا می‌گوید: «در رفتم یکی را دیدم داغش می‌کردند»؛ در حکایت سرانامه با تفصیل بیشتر می‌گوید: «بزد در تا در زندان گشادند / یکی را داغ بر ران می‌نهادند». در حکایت شماره سه سرانامه، دلیل فروختن حج را سگ گرسنه می‌داند؛ اما در حکایت سرانامه دلیل فروختن حج را افزون‌بر وجود سگ، عجبی می‌داند که در وجود شیخ است.

۲-۳-۳-۲ / منطق‌الطیر: در حکایت شماره دو، هاتف بایزید را با صفت «حیران راه» خطاب قرار می‌دهد؛ این صفت در حکایت تذکرةالأولیا ذکر نشده است. در حکایات شماره «یک، سه، هشت، ده، یازده» نیز صفت یا صفاتی به کار رفته که در تذکرةالأولیا نیامده است. حکایت شماره دو، در تذکرةالأولیا مختصر و در پنج سطر نقل شده؛ اما حکایت منطق‌الطیر مفصل و در چهل و هفت بیت آمده است. در حکایت شماره سه سخن از احساسات رابعه است؛ اما این احساس در تذکرةالأولیا بیان نشده است. در حکایت شماره پنج نیز چنین است. در حکایت شماره هفت، در منطق‌الطیر قید «نیک‌نیک» ذکر شده است. این قید در حکایت تذکرةالأولیا نیامده است. در حکایات شماره هشت و ده نیز چنین است. در حکایت شماره هفت، ابتدا مقدمه‌ای ذکر می‌شود. این مقدمه در حکایت تذکرةالأولیا ذکر نشده است؛ در حکایت شماره یازده نیز اینگونه است. در حکایت شماره هشت در منطق‌الطیر در چهار بیت، غازی نصیحت می‌شود؛ ولی در حکایت تذکرةالأولیا به این نصایح اشاره نشده است. در حکایت شماره ده در منطق‌الطیر، واسطی با خود می‌گوید این سخن را که جهودان معذورند، نباید کسی بشنود. در حکایت تذکرةالأولیا از این حدیث نفس و محافظه‌کاری واسطی سخنی گفته نشده است. حکایت شماره یازده، در تذکرةالأولیا مختصر و در سه سطر بیان شده است؛ حکایت منطق‌الطیر مفصل و در پانزده بیت نقل شده است. در حکایت شماره دوازده عطار در منطق‌الطیر توضیح می‌دهد که خرقانی، پیر را در چه حالی

دیده است؛ اما در حکایت تذکرة الأولیا بدان اشاره نشده است.

۲-۳-۴ مصیبت‌نامه: در حکایت شماره شش مصیبت‌نامه پیامبر (ص) به آفتاب تشبیه شده است. این تشبیه در حکایت تذکرة الأولیا ذکر نشده است. در حکایات شماره دو و سیزده نیز تقریباً چنین است. در حکایت شماره سه، در تذکرة الأولیا حال مرغ را چنین توصیف می‌کند: «فریاد می‌کرد و می‌طپید»؛ درحالی‌که در مصیبت‌نامه می‌گوید این مرغ ممتحن بود و بی‌خویشتن خود را بر قفس می‌زد و از پیش و پس می‌دوید و در جست‌وجوی عالم بیرون از قفس بود. در حکایت شماره چهار مصیبت‌نامه نیز حال هارون‌الرشید توصیف شده است؛ اما این توصیف در حکایت تذکرة الأولیا وجود ندارد. در حکایات شماره «دو، سه، پنج، یازده» مصیبت‌نامه نیز اینگونه است. در حکایت شماره چهار مصیبت‌نامه ضرب‌المثل «کژ نشین با من بگو این راست تو» به معنی اظهار صداقت و راست‌گویی در هر موقعیتی بیان شده است. این ضرب‌المثل در حکایت تذکرة الأولیا ذکر نشده است. در حکایت شماره یازده مصیبت‌نامه، صفت‌های «دردناک» و «شوریده‌جان» به کار رفته؛ اما این صفت‌ها در حکایت تذکرة الأولیا ذکر نشده است. در حکایات شماره «چهار، پنج، شش، هفت، هشت، دوازده، چهارده، پانزده، هفده» نیز چنین است. عطار در حکایت شماره سه مصیبت‌نامه در بیت چهارم در نتیجه‌گیری می‌گوید: «با پریدن هر که را بیگانگی است/ نیست بلبل او مرغ خانگی است»، این نتیجه‌گیری در حکایت تذکرة الأولیا ذکر نشده است. در حکایت شماره پانزده در مصیبت‌نامه برای سخن بایزید که به سگ پیشنهاد می‌دهد که ظاهر پلید سگ با باطن پلید بایزید جمع شود، در یک بیت، مثالی می‌آورد و می‌گوید: «گر دو آب نجس بر هم شود/ چون به دو قله رسد محرم شود»؛ این مثال در حکایت تذکرة الأولیا نیامده است. در حکایت شماره هجده، در تذکرة الأولیا، جنید دلیل نبخشیدن «گوهر آشنایی» را چنین بیان می‌کند: «قدرش ندانی»؛ اما در حکایت مصیبت‌نامه دو دلیل ذکر می‌کند: (۱) قدرشناسی؛ (۲) خودپرستی. در حکایت شماره ده مصیبت‌نامه با اغراق می‌گوید: «صد جهان مردم چو حیرانی ز تو»؛ این اغراق در حکایت تذکرة الأولیا نیامده است. در حکایات شماره «پانزده، شانزده، هجده» نیز چنین است. در حکایت شماره شانزده مصیبت‌نامه قیده‌های «حالی» و «سخت» ذکر شده که این قیدها در تذکرة الأولیا نیامده است. در حکایت شماره ده نیز اینگونه است.

۳- نتیجه‌گیری

به‌طور کلی پنجاه و یک حکایت مشترک بین تذکرة الأولیا و مثنوی‌های عطار وجود دارد. از این میان، هفده حکایت مشترک با الهی‌نامه، سه حکایت مشترک با اسرارنامه، سیزده حکایت مشترک با منطق‌الطیر و هیجده حکایت مشترک با مصیبت‌نامه وجود دارد. از میان پنج نوع تقسیم‌بندی که ژنت ارائه می‌دهد، بینامتنیت و بیش‌متنیت بیش از دیگر روابط، نشان‌دهنده روابط بینامتنی این متون است. با فرض پذیرش پیش‌متنی تذکرة الأولیا و بیش‌متنی مثنوی‌های عطار، آثار یادشده با رویکرد بیش‌متنیت بررسی شد. عطار از هر دو نوع بیش‌متنیت - یعنی تقلید (همانگونگی) و تراگونگی (تغییر) که شامل جابه‌جایی، کاهش و افزایش است - در روابط بینامتنی تذکرة الأولیا و مثنوی‌هایش بهره برده است.

به نظر می‌رسد عطار در حکایات مشابه تذکرة‌الأولیا و مثنوی‌ها تعمد چندانی بر تغییرات اساسی حکایات ندارد و برخی از این تغییرات مربوط به شیوه خاص و متفاوت نظم و نثر است؛ برای مثال در نثر، فضا سازی بیشتری انجام شده و به ادبیات نمایشی نزدیک شده است؛ اما توجه عطار در مثنوی‌ها به صنایع ادبی و تشبیه و مجاز و استعاره و جوهر شعری و محدودیت‌های وزن و قافیه تا حد بسیاری او را از این هنر دور کرده است. افزایش‌های متون نظم یا به عبارتی دیگر کاهش‌های تذکره نسبت به مثنوی‌ها، در توصیفات شاعرانه‌ای از قبیل قیدها و صفات گاهی اغراق‌آمیز است. البته در همه‌جا چنین نیست؛ اما بسامد افزایش‌های اینچنین در مثنوی‌ها بیشتر است و این طبیعی است. از سوی دیگر شاعر گاهی مجبور می‌شود در شعر از حشو یا حتی کلماتی استفاده کند که در متن روایت نیست و گاهی همین موضوع باعث گسترش متن منظوم نسبت به متن مثنوی می‌شود. با توجه به ماهیت شعر که مبتنی بر تخیل است و به قول نظامی اکذبه احسنه، عطار در مثنوی‌ها تعمدی بر واقع‌گرایی روایات ندارد؛ اما در متن تذکرة‌الأولیا و ساختار و ماهیت این کتاب که مبتنی بر حقیقت‌نمایی است، کوشیده است تا حد بسیاری بر حقیقی بودن روایت صحه بگذارد. به همین دلیل عباراتی مانند «نقل است که» و... در این متن به‌عنوان افزایشی معنی‌دار بسیار دیده می‌شود. عطار در مثنوی‌ها و تذکرة‌الأولیا به حفظ درون‌مایه بیش از هر چیز اهمیت داده، به همین دلیل در همه حکایات مشترک تذکرة‌الأولیا و مثنوی‌های عطار حادثه و درون‌مایه عیناً تکرار شده است؛ اما بنابه دلایل فراوان گاهی شخصیت‌ها، زمان و مکان را - که در بسیاری اوقات برایش اهمیت چندانی نداشته - تغییر داده یا به‌صورت مبهم و سر بسته آورده است. به نظر می‌رسد جز در موارد اسامی خاص اعم از شخص و مکان و عباراتی مانند «نقل است که» که بیشتر خاص متون نثر است و توصیفات و غلوها و اطناب‌های شاعرانه در برخی از مثنوی‌ها، تغییرات اساسی در ماهیت و کلیت حکایات‌ها در انتقال از نثر به نظم یا برعکس، اتفاق نیفتاده است و کمابیش در همه موارد، محتوا و درون‌مایه منتقل شده است؛ عطار دست‌کم در این حکایات مشترک، تعمدی بر تغییرات هدف‌مند ندارد؛ زیرا برای مثال گاهی اسم‌های خاص موجود در مثنوی‌ها، در تذکرة‌الأولیا به‌صورت مبهم (عارفی، کسی، جایی، مکانی و...) آمده است و گاهی نیز برعکس؛ یعنی اسامی خاص موجود در تذکرة‌الأولیا، در مثنوی‌ها مبهم آمده است. با این همه برخی از مهم‌ترین روابط بین‌متنی این آثار چنین است:

بیشترین درصد همانگونگی شخصیت، ۸۳/۳ درصد و بیشترین درصد همانگونگی مکان، ۳۳/۳ درصد است که متعلق به حکایات مصیبت‌نامه است و سپس به‌ترتیب مربوط به الهی‌نامه، منطق‌الطیر و اسرارنامه است. بیشترین جابه‌جایی در میان تذکرة‌الأولیا و اسرارنامه صورت گرفته است. بیشترین جابه‌جایی لفظ ۴۷ درصد است که مربوط به حکایات مشترک الهی‌نامه و تذکرة‌الأولیا است؛ سپس به‌ترتیب در منطق‌الطیر ۲۳ درصد و مصیبت‌نامه ۱۱ درصد است. در حکایات مشترک اسرارنامه و تذکرة‌الأولیا جابه‌جایی لفظ صورت نگرفته است. از میان انواع جابه‌جایی نام‌برده، بیشترین جابه‌جایی مربوط به شخصیت است.

براساس این پژوهش روشن می‌شود که سهم تراگونگی نسبت به همانگونگی در حکایات مشترک تذکرة‌الأولیا و مثنوی‌های عطار کمتر است و از میان مثنوی‌های عطار مصیبت‌نامه بیشترین وجه اشتراک را با تذکرة‌الأولیا دارد.

پی‌نوشت

۱. تذکره‌الاولیا، تصحیح رینولد آلین نیکلسون، ۱۹۰۵؛ الهی‌نامه، تصحیح میرکمالی خوانساری، ۱۳۵۵؛ مصیبت‌نامه، تصحیح تقی حاتمی، ۱۳۵۴؛ منطق‌الطیر، تصحیح نصرالله پورجوادی، ۱۳۷۳؛ اسرارنامه، تصحیح سیدصادق گوهرین، ۱۳۸۴.
۲. توضیح نشانه‌ها: مشترک: «+»؛ مشترک و غیرمشترک: «±»؛ غیرمشترک: «-»؛ ذکر نشده: «×»

منابع

۱. اشرف‌زاده، رضا (۱۳۷۳). تجلی رمز و روایت در شعر عطار نیشابوری، تهران: اساطیر.
۲. رستمی، فرشته (۱۳۹۵). «تکرارهای غیراخلاقی در داستان‌های دانشور برپایهٔ دیدگاه بیش‌متنیت»، نقد ادبی، شماره ۳۵، ۱۱۹-۱۶۴.
۳. روضاتیان، سیده مریم؛ مدنی، فاطمه‌السادات (۱۳۹۶). «بررسی بینامتنی حکایات مشترک تذکره‌الاولیا و منطق‌الطیر عطار نیشابوری»، ادب فارسی، شماره ۱، شمارهٔ پیاپی ۱۹، ۹۵-۱۱۲.
۴. زمانی، فاطمه (۱۳۹۷). «تحلیل روابط فرامتنی و بیش‌متنی رمان راز کوه پرنده با شاهنامه»، مجله علمی پژوهشی مطالعات ادبیات کودک دانشگاه شیراز، سال ۹، شماره ۲، پیاپی ۱۸، ۷۷-۹۸.
۵. شیخ‌حسینی، زینب؛ پوریزدان‌پناه کرمانی، آرزو (۱۳۹۸). «تحلیل روابط بیش‌متنی رمان کاخ ازدها با میراث متنی کهن»، نشریهٔ زبان و ادب فارسی دانشگاه تبریز، سال ۷۲، شماره ۲۴۰، ۶۷-۸۹.
۶. صنعتی‌نیا، فاطمه (۱۳۶۹). مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی‌های عطار، تهران: زوار.
۷. طلایی و همکاران (۱۳۹۱). «مقایسهٔ تطبیقی منظومهٔ لیلی و مجنون و نمایشنامهٔ سیرانودوبرژراک روستان از منظر بیش‌متنیت ژرارژنت»، دوفصلنامهٔ پژوهش‌های ادبیات تطبیقی، دوره ۱، شماره ۱، ۹۵-۱۱۹.
۸. عطار نیشابوری، فریدالدین محمد (۱۳۸۴). اسرارنامه، تصحیح سید صادق گوهرین، تهران: زوار.
۹. _____ (۱۳۵۵). الهی‌نامه، تصحیح میرکمالی خوانساری، تهران: کتابفروشی اسلامیه.
۱۰. _____ (۱۹۰۵). تذکره‌الاولیا، تصحیح رینولد آلین نیکلسون، تهران: زوار و اساطیر.
۱۱. _____ (۱۳۵۴). مصیبت‌نامه، تصحیح تقی حاتمی، تهران: کتابخانه مرکزی.
۱۲. _____ (۱۳۷۳). منطق‌الطیر، تصحیح نصرالله پورجوادی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۱۳. نادری، فرهاد؛ نادری، سمیه (۱۳۹۷). «کارکرد نظریهٔ ترامتنیت در کشف و واکاوی تأثیرپذیری کوش‌نامه از شاهنامه»، فصلنامهٔ متن ادب‌شناسی ادب فارسی معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه اصفهان، سال ۵۴، دورهٔ جدید سال ۱۰، شماره ۱، شمارهٔ پیاپی ۳۷، ۱۶۹-۱۸۷.
۱۴. نامورمطلق، بهمن (۱۳۸۶). «ترامتنیت مطالعهٔ روابط یک متن با دیگر متن‌ها»، پژوهشنامهٔ علوم انسانی، شماره ۵۶، ۹۸-۸۳.

15. Allen, Graham (2001). *Intertextuality*, London: Routledge.

16. Gerard, Genette (1977). *palimpsestes, Lalitterature au second degre*, Paris: seuil.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی